

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

شبهانگ راد

۰۶ مارچ ۲۰۱۶

موقعیت جنبش زنان، ۸ مارچ

موقعیت جنبش های اعتراضی زنان علیه بی عدالتی ها، تبعیض و نابرابری ها در پهنه جهان، تا حدودی در مسیر واحدی ست. سرمایه همه جا، در مقابل بیش از نیمی از جمعیت جامعه، یکسان عمل می کند و از آنان سوءاستفاده های جنسی، از پرداخت و باز پرداخت دستمزدهای ناچیز و نابرابرشان سر باز می زند. موضوع نابرابری جنسیتی در زیر لوای حاکمان، ید طولائی دارد و طبعاً، نیازمند تغییر بینادی ست. در حقیقت به عبارتی، توضیح دقیق تبعیضات جنسیتی در دنیای کنونی، ناممکن است و اگر چه، ساختار سرمایه داری در همه جا، کارکرد واحد دارد، اما - و علی رغم تفاوت های چند -، زنان جوامع تحت سلطه، با رنج، با تبعیض و یا با درد بیشتری رو در رو می باشند. هدف و بحث فعلی، نقد بنیه های ساختاری و یا تشریح دخالت گری های سرمایه، بر حال و روز زنان نیست، بلکه توضیح و یا تکرار سرانجامی و ثمربخشی کار و مهمتر از همه آنها، چگونگی و رهیافت برگرداندن منفعت زنان، از اوضاع دست ساز حاکمان می باشد.

پُر واضح است که ستم بر زن را می توان جدا از عرصه اقتصادی، در حوزه هائی همچون سیاسی و اجتماعی، آنهم به عنوان شیوه و متد بازخواهی مطالبات زنان، مورد بازنگری و توجه قرار داد. به طور نمونه جداسازی زنان در وسائل نقلیه و اماکن عمومی و فراگیری آموزش غیر مساوی و منع آنان از انتخاب و انجام کارهای دلخواه، و یا تحمیل پوشش و انتقال مسؤولیت های شاق خانوادگی، به رسمیت شناختن تفاوت عظیم در تقسیم ارثیه، مسافرت ها و غیره، از جمله تبعیضات و تفاوت هائی ست که زنان جوامع تحت سلطه، به شکل و با عریانی هر چه بیشتری با آنها دست و پنجه نرم می کنند. چنین حقایق تلخی قابل انکار نیست، خلاف منادیان سرمایه و بعضاً روشنفکران حامی حقوق زنان، نمی توان و نمی باید این دست موارد را به حساب تفکر "مرد سالارانه" گذاشت. چرا که از لحاظ تاریخی ریشه ناهنجاری ها و نابسامانی های اجتماعی همچون تبعیض، توهین و تحقیر زنان، به پیدایش طبقات و مالکیت بر می گردد، که سودجویان و زراندوزان، به زنان تحمیل و حقتنه نموده اند. با این تفاسیل، اگر هدف، تغییر دنیای ناعادلانه و نامتساوی، به دنیای عادلانه و مساوات می باشد، باید، مناسبات و مولدان چنین اوضاع نابرابر را به زیر کشید و پرچم حقوق برابری و یکسانی را در درون جامعه برافراشت.

به هر حال پیاداست که سرمایه و دولت ها، مولد فرهنگ و تحمیل برتری جنسیت مرد از زن از یک سو و همچنین سرکوب قابلیت ها و مهارت های سیاسی - اجتماعی زنان از سوی دیگر می باشند؛ فرهنگ و مناسباتی که، سدکننده

جامعه سالم است و شیرازه ارزش های انسانی را می مکد و بدیهی ترین خواسته های زنان را لگدمال می کند. بر مبنای چنین حقیقتی و فارغ از جار و جنجال های بی جای به اصطلاح مدافعان حقوق زنان، لازم است تا علل چنین موقعیتی را بدرستی باز شناخت، عملاً، در هم سوئی با افکار و آداب مدافعان نابرابری جنسیتی قرار نگرفت. در حقیقت فاکتورها پیرامون تقسیم بندی های متضاد بنیادی مابین جنسیت ها در دنیای سرمایه داری، یکی دو تا نیستند و دنیای مدافع انسانی، دهه ها - و یا قرن ها - شاهد است که چگونه حاکمان و دولتمردان، بنابه باب و میل و منافع خود، فرهنگ، دین و "ایمان"شان را در ویتترین های زرق و برق دار و همچنین در قواره های بی قواره ای همچون، جامعه "مدرن"، سنتی و مذهبی" به خورد مردم می دهند. مسلم است که تمرکز و باریک بینی سیاسی به قوانین دست و پا گیر نظام ها، تا حدودی می تواند موقعیت نامتعادل زنان را متغیر سازد و اوضاع را به نفع زنان و محرومان بر گرداند. این کار در درجه نخست بر دوش زنان - آگاه و روشنفکر -، و در ثانی و مهمتر از آنها بر عهده سازمان و حزب مدافع تغییر ساختار اقتصادی - اجتماعی درون جوامع سرمایه داری ست.

واقعیت این است که زن در زیر سلطه جانبان بشریت فاقد پائین ترین حقوق انسانی ست و نظام های سرمایه داری، هر یک بنابه مختصات خود، زنان را مورد آزار و اذیت، توهین و تحقیر و تعدی قرار می دهند. مصائب و مشکلات زنان فراوان اند و به دنباله آمارها و کنش و واکنش های اعتراضی، حکایت از آن دارد که نگرانی های زنان در عرصه جهانی - به طور همزمان -، یک سان و واحد نیست؛ کنش ها و واکنش های که تجلی آنها را می توان در اشکال متفاوت مبارزاتی - اعتراضی زنان جهان، علیه حاکمان به عینه مشاهده نمود. اما فارغ و مهمتر از همه اینها، سوالی که از دیر باز - و از جانب بعضاً به اصطلاح مدافعان حقوق زنان -، بی پاسخ و بر روی دست مانده است، آن است که، آیا می توان در نظام های نابرابر و طبقاتی، به سیاست و به خواست برابر دست یافت؟ آیا عامل نابرابری جنسیتی، ریشه در افکار پوسیده و کهنه "مردان" دارد و یا این که دلایل آنها را می بایست و باید، در حوزه ای دیگر و عمیق تر، جست و جو نمود؟

آشکار است که محرکه های اصلی اعتراضی زنان در تمامی جوامع، ریشه در سیستم حامی طبقات بالا، افکار و در باوری به تبعیض جنسیتی دولتمردان دارد. این فرهنگ طبقات حاکم است که نه تنها به زنان، بلکه به تمامی جنسیت ها و سنین متفاوت اعمال می شود. به این دلیل که فکر و ذکر سرمایه، کسب و سوداندوزی بیشتر، تبلیغ و ترویج نابرابری انسان هاست؛ هدف و مقصودش بر آن است تا افکار عمومی را تحت عناوین پوچ و بی مسمائی همچون مذاهب و ادیان، منحرف سازد، اینگونه به جامعه ابقاء نماید که پایداری و اجرائی به حقوق نابرابر انسان ها و جنسیت های متفاوت، در همدیگی، همسوئی و در باوری به آرمان و به فرامین "الهی" است. همه حکایت ها و داستان ها بر سر به انقیاد کشاندن و تسلیم انسان هاست، بیهوده نیست که زنان سرتاسر جهان، در تخالف با "پند و اندرز" های دولتمردان و افکار پس مانده شان، به انحای گوناگون به پا می خیزند، نظام های سرمایه داری را در تحقق سیاست های ارتجاعی شان عقیم می گذارند.

متأسفانه بنابه ده ها دلیل روشن، دوران، دوران تعرضات بی رویه و تحمیل نابرابری هاست؛ نابرابری هائی که بحق، در نقاط مختلف جهان گونه گونه عمل می کند، به موازات آنها باید اذعان نمود که علی رغم اعتراضات متعدد و سرکوب های بیحد حاکمان، خواسته ها و مطالبه آئی - و نه آتی و تاریخی - زنان جهان و بنابه مختصات جوامع متفاوت، برابر و همدیغ نیست. به طور مثال، معضل پوشش زنان جوامع تحت سلطه، موضوع و معضل فی البداهه زنان غرب نبوده - نمی تواند - باشد؛ جنگ و جدال زنان و دختران با دولتمردان در جوامعی همچون ایران، سومالی، عربستان و امثالهم، متفاوت با جنگ و جدل زنان کشورهای اروپائی ست، بی دلیل نیست که مشغله ها، درس ها،

حساسیت ها و اهداف کوتاه مدت زنان هم ، نماد خود را متضاد از هم به نمایش می گذارد. در بستر چنین حقایق و تفاوت هائی، لازم است تا زنان جهان و به ویژه زنان ایران، جدا از برگزاری شکوهمند ۸ مارچ [روز جهانی زن]، به طور خاص تر، بر موضوعات و معضلات آنی و دست و پاگیرشان، متمرکز شوند و فارغ از تبلیغات بنادرست و مسموم به اصطلاح مدافعان حقوق زنان، بر خواسته های محوری و همچنین بر راه برون رفت از مناسبات فعلی تأکید ورزند و بر این ایده اصرار نمایند که تحقق مطالبات دیرینه و لگدمال شده شان، بدون برچیدن حاکمیت امپریالیستی در درون جامعه ناممکن می باشد. با این وصف، بر گرداندن محور اصلی مبارزه به سمت موارد فرعی و غیر بنیادی، اوضاع و معضلات زنان را از آنچه را که تاکنون شاهد بوده ایم، نامناسب تر و ناهموارتر خواهد نمود، سمت و سوی مبارزه و اعتراضات شان را، به جوانب حاشیه ئی سوق خواهد داد.

خلاف ایده های رایج و بنادرست، کمترین تردیدی نیست که فرهنگ و دولت سرمایه داری، عامل اصلی در هم ریختگی زندگی انسان ها و از هم پاشیدگی روابط سالم جنسیت ها و متعاقباً رواج بیش از پیش تبعیضات درون جامعه اند؛ هم چنین کمترین شک و شبهه ای نیست که تنها و تنها، در تقابل سازمانیافته با فرهنگ حاکم بر جامعه و مهمتر از همه اینها، در مبارزه بی وقفه با افکار مدافعان حقوق نابرابر است که می توان، جامعه را به سمت افکار برابری طلب سوق داد؛ بر این اساس نیاز است تا چنین کارزار خطیری را همه جانبه تر، آگاهانه تر و متحدانه تر به پیش بُرد و به تبع آنها، بُعد اعتراضی را عمیق تر و شفاف تر نمود. بی گمان و در چنین چهارچوبه ای تجربه زنان ایران - و به مانند دیگر زنان ستمدیده جهان -، محدود و کم نیستند و اگر نگوئیم از زمان رژیم های گذشته، ولی و به جرأت می توان گفت، که از هنگامه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، زنان ایران در تقابل با سیاست های ارتجاعی و ضد انسانی سران حکومت به میدان آمده اند و دست به تحصن و اعتراض زده اند و مانع تحقق کامل قوانین ارتجاعی حاکمان گردیده اند؛ فراموش نشده است که چگونه هزاران زن در صفی واحد و یکپارچه، در مقابل سیاست "یا روسری یا توسری" به خیابان ها سرازیر شدند و نظام تازه را به نبرد فراخواندند؟ از یادها نرفته است که چگونه دانشجویان زن و دختر در تقابل با قوانین جداسازی درون دانشگاه ها، دست به اعتراض و اعتصاب زدند، و به دنباله، نظام، عناصر پیشروی آن را، تحت عناوین مسخره و واهی همچون دانشجویان "ستاره دار" بازداشت، شکنجه و به حبس محکوم نمود، و بعضاً آنان را، از ادامه تحصیل باز داشته است؟

خلاصه به تباهی کشاندن زندگی و تفکیک جنسیتی زنان، خشونت های فزینگی، روانی، اقتصادی و آزارهای های جنسی زنان در محل کار، فقر و سوءاستفاده های جنسی، اسارت و استثمار بی رویه از زنان و غیره، از نمودارهای وخیم کاری، معیشتی و اجتماعی زنان در جهان سرمایه داری ست. نمادها، تفاوت ها و تفکیک هائی که زنان ایران هم، همچنان و آنهم در زیر لوای دولت به اصطلاح امید و اعتدال با آنها مواجه می گردند!! همین چند روز قبل بود که "نخستین پارک بانوان کهگیلویه و بویر احمد" افتتاح شد؛ تفاوت ۲۵ درصدی دستمزد زنان نسبت به مردان، نبود قوانین انسانی و حمایتی از زنان کارگر در سازمانها و شرکت های غیر دولتی، و در ادامه فارغ التحصیلی ۶۴ درصدی و اشتغال تنها چند درصدی آنان، افزایش تن فروشی و ابتلای ۴۰ درصدی زنان به ایدز، وجود ۷۶ درصدی زنان دست فروش و غیره، حکایت از بی حقوقی زنان در عرصه های متفاوت سیاسی - اجتماعی و خانوادگی جامعه ایران دارد. طبعاً این اوضاع دلخواه و خواست زنان ایران نیست، بلکه منطبق با خواست و سیاستی ست که دولتمردان ایران به بیش از نیمی از جمعیت جامعه تحمیل نموده اند. بنابراین اوضاع کنونی و ناعادلانه، نیازمند واژگونی ست و طبعاً عامل و بار تمامی فجایع خسران ساز، بر گرده نظام امپریالیستی و مدافعان بی چون و چرای آنها می باشد.

در هر صورت موقعیت جنبش زنان ایران به مانند مابقی جنبش های دمکراتیک و اجتماعی، در وضعیت مناسبی نیست، جدا از تک اعتراضات و پراکنده، فاقد تحرکات جنبشی و سازمانیافته به منظور طرح مطالبات جمعی علیه حاکمیت امپریالیستی ست. شوربختانه این جنبش از دیرباز، با دیگر جنبش ها، بی ارتباط بوده است و به طور یقین، بدون ارتباط ارگانیک، و بدون حمایت عملی از مبارزات کارگران و زحمت کشان، و همچنین بدون همسوئی با دیگر جنبش های اجتماعی و بدون تغییر ساختاری جامعه و آنها تحت هدایت و رهبری صحیح کمونیستی، زنان ایران به خواسته های دیرینه و پایمال شده خود دست نخواهند یافت. اینها موارد و موضوعات کلیدی ست که می باید در روز جهانی زن، به عنوان موضوعات و موارد اساسی مورد تأکید قرار گیرد و تلاش ورزید، تا با درایت کمونیستی، در جهت رفع یکایک آنها، گام های عملی و سنجیده برداشت.

۵ مارچ ۲۰۱۶

۱۵ اسفند [حوت] ۱۳۹۴